



## معرفی و بررسی کتاب بیماری به سوی مرگ

• بخشعلی قنبری

کگور از جمله متألهان روانکاه و صاحب نظر برجسته دانمارکی است که در زندگی به غایت کوتاه خود آثار شگرفی را پدید آورد.

سورن ککرگور (۱۸۱۳-۱۸۵۵ م) در کپنهاگ پایتخت دانمارک در یک خانواده پرجمعیت دیده به جهان گشود، پدرش یک تاجر ثروتمند از کلیسای لوتری بود. اما او چنان از افسردگی رنج می برد که می پنداشت خود و خانواده اش مورد نفرین خدا واقع شده اند. علت این امر واقعه ای بود که برای وی در یوتلند (Jotland) رخ داد به این قرار که در یکی از روزهایی که در بیابان یوتلند به چوپانی مشغول بود و از شدت سرما و گرسنگی و تنهایی خدا را دشنام داده بود و خاطره این معصیت هیچ گاه از ذهن او زوده نشد. پدر کگور که اوقات فراغتش را صرف مطالعه فلسفه و الهیات مسیحی می کرد، درگیری های ذهنی اش با مسأله گناه و دریافت های تندش از ایمان مسیحی را بی هیچ پروایی با کگور نوجوان در میان می نهاد و این موضوع آن چنان روح او را آکنده از وحشت و سرخوردگی کرده بود که بعدها کگور این عمل پدرش را «هتک ناموس روحی» خواند. کگور از این وضع بسیار ناشاد شد و دوران انزوای خود را آغاز کرد، اما پس از طی این دوران در دانشگاه کپنهاگ به تحصیل پرداخت و در نظر داشت از روحانیان مسیحی شود و امتحانات الهیات را در سال ۱۸۴۰ به پایان رسانید و یک سال بعد دختری را برای ازدواج نامزد کرد، ولی پس از پیوستن به سلک روحانیان از ازدواج منصرف گردید.<sup>۱</sup>

در بیست و چهار سالگی عاشق دختری چهارده ساله به نام «رگینه اولسون» شد و به او پیشنهاد ازدواج داد، اما پس از یک سال به علت تردیدهای درونی از او برید. البته کگور در این اقدام بیشتر در فکر رگینه بود. زیرا وضعیت روحی و روانی اش هرگز آمادگی ازدواج را نداشت و از این رو در یک اقدام شگفت انگیز به رگینه نامه نوشت و به دروغ اذعان کرد که با عواطف او بازی کرده و به طور عمیق به او عشق نورزیده است. بدین ترتیب کگور دختر را رها کرد تا بتواند زندگی سالم

و آرامی برای خود تشکیل دهد و در این امر هم موفق شد. او بر این عقیده بود که برای زندگی مشترک آمادگی ندارد و زندگی هم نشان می دهد که وی در این عقیده چندان بیراهه نرفته و عقایدی که داشت چندان با زندگی مشترک همخوانی نداشته است.

کگور چند سال قبل از مسأله عشق به رگینا یعنی سال ۱۸۳۵ دچار ضعف مفرطی شد که خود آن را «زلزله عظیم» نامیده است. این پرسش ناراحت کننده به فکر او خطور کرد که رفاه مادی خانواده او نشانه لعنت خداست یا دلیل برکت اوست.<sup>۲</sup>

او در دانشگاه کپنهاگ به دانشکده الهیات رفت، اما بیشتر به فلسفه و تاریخ و فلسفه علاقه نشان داد و در همین زمان بود که با اندیشه های هگل آشنا شد.

کگور در دوران دانشجویی، فارغ از هر معیار اخلاقی کلی خود را به دست زندگی اجتماعی دانشگاهی سپرده و بی ایمانی را با سستی معیارهای اخلاقی همراه کرده بود. در آن زمان او معتقد شده بود که فلسفه و مسیحیت با هم سازگاری ندارند، بلکه تباين ذاتی با هم دارند، اما مدتی بعد تحولی اخلاقی در وی به وجود آمد که مانع خودکشی اش در سال ۱۸۳۶ شد.

کگور در هفته مقدس سال ۱۸۴۸ از نظر روحانی زندگی جدیدی پیدا کرد. در یادداشت های روزانه می نویسد: «تمام زندگی من تغییر کرد» بعد از مدتی نوشت: «اعتقاد به بخشش گناهان به این معنا است که ایمان داشته باشیم که در اینجا و در این زمان گناهان ما را خدا بخشیده است و مطمئن باشیم که خدا واقعاً آن را فراموش می کند.»

کگور سالهای آخر عمر خود را با مباحثات تلخی به پایان برد و در آن روزگار به شدت با کلیسا در افتاد، زیرا او کلیسا را نه درستکار می دانست و نه مسیحی. به هر حال او روزهای آخر عمر خود را با رنج ناشی از عفونت شش به پایان برد، ولی هرگز آسوده نزیست و حتی روز تشییع جنازه اش اختلافات زیادی پیش آمد.

به هر حال او در سن چهل و دو سالگی در حالی زندگی را به درود گفت که آثار زیادی از وی به جای ماند

که برخی از مهمترین آنها عبارتند از: ترس و لژر (۱۸۴۳)، مستحبات فلسفی (۱۸۴۴)، یادداشت های غیرعلمی (۱۸۴۶)، تصور ترس (۱۸۴۴) و بیماری به سوی مرگ که در اینجا درصدد معرفی آن هستیم. نومیذی از انفعالات روحی و روانی است که افراد انسانی در طول عمر خود معمولاً با آن مواجه می شوند. این وضعیت به عنوان یکی از بیماری های روانی مورد توجه روانشناسان و روانپزشکان قرار گرفته است و هریک از آنان این بیماری را از زوایای مختلف مورد



سورن کی پرکگورد Soren Kierkegaard

ترجمه رویا منجم

انتشارات نشر پرسش

تهران ۱۳۷۷

بررسی قرار داده و برای درمان آن روشهای مختلفی را پیشنهاد کرده‌اند.

در کتاب فوق این مسأله مورد بررسی قرار گرفته و نویسنده از آن به عنوان «بیماری به سوی مرگ» نام می‌برد و معتقد است که نومییدی حاصل عدم تمایل به خود بودن است<sup>۳</sup> و اگر شخص بتواند خود را بیابد آنگاه می‌تواند بر نومییدی فایق آید و از عهده درمان این بیماری برآید. زیرا وجود آدمی از دیدگاه همه اگزیستانسیالیست‌ها و بویژه کگور به عنوان بنیان‌گذار این مکتب انسان همیشه در حال شدن است و نفس بالقوه در واقع هستی ندارد، تنها همان چیزی است که می‌شود، تا آنجا که نفس، خود خویش نشود، نفس خویش نیست، اما خود خویش نبودن نومییدی است.<sup>۴</sup> پس باید در روند شدن به خویشستن برسیم تا از نومییدی برهیم.

کگور برای نومییدی علل مختلفی ذکر کرده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

(۱) نومییدی ناشی از بیکرانگی به علت نبودن کرانمندی است. کگور خود در این باره می‌نویسد: درستی این گفته در سرشت این حقیقت دیالکتیکی نهفته است که نفس هم نهاد و عامل است که یکی از آنها پیوسته ضد دیگری است. هیچ یک از انواع نومییدی را نمی‌توان مستقیماً (به شکل غیردیالکتیکی) تعریف کرد.<sup>۵</sup> پس نومییدی را تنها در حال دیالکتیک روحی می‌توان درک کرد و آنگاه به درمان آن پرداخت.

(۲) نومییدی ناشی از کرانمندی به دلیل فقدان بیکرانگی است. یعنی دقیقاً برخلاف شماره ۱ که علت نومییدی بیکرانگی است و شخص بدان جهت که به کرانمندی نرسیده احساس نومییدی می‌کند، اما اگر او تنها به کرانمندی بیندیشد و بدان توجه نماید باز هم نومیید خواهد بود. فقدان بیکرانگی از آن جهت عامل و علت نومییدی است که به شکل یأس‌آوری کوتاه فکر و پست‌فطرت باشیم.

(۳) نومییدی ناشی از آگاهی. با افزایش میزان آگاهی و به تناسب این افزایش شدت نومییدی هم افزایش می‌یابد و هرچه آگاهی بیشتر باشد نومییدی هم بیشتر و شدیدتر است. کگور از این جهت تمام موجوداتی را که روح محض‌اند و آگاهی خالص را کسب کرده و یا ذاتاً آن را دارا بوده‌اند، شدیدترین نومیدها می‌داند. شیطان از دیدگاه او چون روح محض است لذا نومییدتر است.<sup>۶</sup> وقتی شخص به محض علم دست یابد، هیچگونه ابهامی ندارد که بدان امید بندد و به تبع آن از یأس خود بکاهد چه جهل و ابهام باعث تخفیف و کاهش عمل آدمی می‌شود و این حداکثر نومییدی است.<sup>۷</sup>

کگور در جای دیگر این اثر نومییدی را به شکل دیگری تقسیم می‌کند و می‌نویسد نومییدی می‌تواند شکل سه گانه به خودگیرد: نومییدی از آگاه نبودن نسبت به داشتن نفس، نومییدی از عدم تمایل به خود بودن و نومییدی از تمایل به خود بودن.<sup>۸</sup>

## معنای «بیماری به سوی مرگ»

بیشتر یادآور شدیم که کگور نومییدی را بیماری به سوی مرگ می‌داند. از دیدگاه کگور مرگ یکی از نقطه‌های امید آدمی است اما بیماری به سوی مرگ نه امید است و نه مرگ، بلکه مابین این دو تاست. اگر بخواهیم از بیماری به سوی مرگ مفهومی بسیار دقیق سخن بگوییم باید بیماری‌ای باشد که در آن آخرین چیز مرگ است و مرگ آخرین چیز. و این دقیقاً نومییدی است. پس بیمار رو به مرگ بودن - یا این حال نه به این صورت که گویی امیدی به زندگی وجود داشته باشد؛ نه؛ بی‌امید بودن در این حالت است که حق آخرین امید، یعنی مرگ، در دسترس نیست. هنگامی که مرگ بزرگترین خطر است، آدمی به زندگی امید می‌بندد، اما هنگامی که آدمی با خطری به مراتب ترسناک‌تر آشنا می‌شود، به مرگ امید می‌بندد. پس هرگاه خطر تا آنجا عظیم باشد که مرگ امید آدمی شود، نومییدی، بی‌تسلی بودن حاصل از عدم توانایی در مردن است.<sup>۹</sup> پس مردن هم می‌تواند به عنوان ابزاری برای امید مطرح گردد اما بیماری به سوی مرگ حتی از دست دادن چنین امیدی هم هست. به تعبیر خود کگور نومییدی چیزی را در آتش وارد می‌کند که نمی‌تواند بسوزد، یا نمی‌تواند آتش بگیرد یعنی نفس را وارد آتش می‌کند.<sup>۱۰</sup>

## راه درمان بیماری به سوی مرگ (یأس)

کگور بنیانگذار فیدنیسم (ایمانگرایی) است و اعتقادش در ایمان بر این است که ایمان همانا خطر کردن است و از نقطه‌ای آغاز می‌شود که عقل و علم خاموش می‌گردند و تمام می‌شوند. از این جهت ایمان کگوری با نادانی، جهل و ابهام بسیار سر و کار دارد یا با نور و روشنائی و معرفت. ایمان خطر کردن در جایی است که امیدی به روشنائی وجود ندارد.

با توجه به چنین تلقی از ایمان می‌توان راه حل او در درمان بیماری به سوی مرگ را به دست آورد و آن این است که شخص باید به دامن ایمان پناه ببرد، یعنی از کرانمندی و بی‌کرانگی خواستن و علم‌اندوزی فراتر رود تا به ایمان دست یابد و در سایه آن به امید دست یابد و این نفس آدمی تنها در زمانی کاملاً تندرست و رها از نومییدی است که دقیقاً به علت نومیید بودن به شکلی شفاف در پروردگار زمینه‌ای یابد.<sup>۱۱</sup>

البته در اینجا کگور به نومییدی به دید مثبت می‌نگرد چه، از دیدگاه او نومییدی از دیگران و تکمیل آن زمینه‌ی مناسبی است تا شخص با قطع امید از همگان در خداوند زمینه‌ای را بجوید و نهایتاً با تمام توان به او پناهنده شود.

از نظر کگور درمان درد نومییدی ایمان به خداست زیرا از خودگریزی نشانه‌ی نومییدی است و این خود نزد کگور همان خودالهی است و شخص وقتی به خود برسد به ناچار از طریق ایمان باید بدان دست یابد و چون به

خود برسد به خدا ایمان می‌آورد و همین ایمان او را از نومییدی می‌رهاند.

بنابراین بازگشت به خدا به معنای بازگشت خود و شخصی که نومیید شده و آن را به کمال رسانده است وقتی برگردد به طور کامل برخواهد گشت.

## بررسی و ارزیابی

کتاب حاضر دارای چهار مقدمه و پیشگفتار است که با یادداشت مترجم فارسی آغاز می‌شود و به دنبال آن پیشگفتار مترجم انگلیسی آمده است که در طی آن به نحوه نگارش کگور، حالتهای روحی روانی او و نحوه تألیف کتاب حاضر و اندکی هم حوادث زندگی او اشاره شده است. نویسنده هم یک پیشگفتار و یک مقدمه آورده که سخت کوتاه است و کگور خود درباره بیماری به سوی مرگ توضیحات مختصری داده است.

پس از این مقدمات کتاب در دو بخش نخست و بخش دوم تقسیم شده که در بخش نخست مطالبی از قبیل نومییدی، انواع آن، همگانی بودن آن، علل و عوامل آن و گونه‌های نومییدان سخن رفته است.

در بخش دوم نومییدی به لحاظ روحی، دینی و اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته است. این بخش عنوان «نومییدی گناه است» را به خود گرفته است و در طی آن سخنان و تعاریفی پیرامون گناه هم ذکر شده است.

در پایان کتاب هم چند پی نوشت آمده که مربوط به مطالب بخش‌های کتاب است.

نیک است به این نکته اشاره رود که جامعه‌ی ما به‌غایت دیر بااندیشه کگور؛ این متاله و اگزیستانسیالیست مومن دانمارکی آشنا شده است و متأسفانه اولین ترجمه‌ای که از شاهکار علمی، روانی و ادبی کگور؛ ترس و لرز به عمل آمد تجربه موفقی نبود و طالبان معرفت نتوانستند در برهه‌ای از زمان استفاده نیکویی از آن بکنند که خوشبختانه این کاستی با اقدام مترجم دیگری جبران شده است.

باید اذعان کرد که اساساً خود کگور قلم ساده و روانی نداشته است و از این جهت بسیاری از مترجمان انگلیسی آثار او (که اغلب ترجمه‌های فارسی از انگلیسی است) به درک عمیق سخن کگور نایل نیامده‌اند و همین وضع باعث پَریشانی متون انگلیسی شده است و به تبع آن مترجمان فارسی هم نتوانسته‌اند حق مطلب را ادا کنند.

اگر کسی یک بار کتاب بیماری به سوی مرگ را مطالعه نماید اعتراف خواهد کرد که مترجم محترم تمام جهد خویش را به کار بسته تا ضمن رعایت امانت از سلیس بودن متن غفلت نکند. هرچند که یکبار خواندن خواننده را اقتناع نمی‌کند، اما بحق مترجم رعایت جوانب مختلف را کرده است و اگر می‌شد توضیحاتی در پاورقی بیاورد قطعاً خواننده را سود زیادی می‌بخشید. این تذکر از آن رو اهمیت دارد که خوانندگان ایرانی غالباً بالاندیشه‌ی ایمانگرایانه کگور آشنایی ندارند. لذا این

توضیحات ضروری می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- کالین براون، فلسفه و ایمان مسیحی، ترجمه طاطه‌وس میکانیلیان، صص ۱۲۵-۱۲۶
- ۲- همان
- ۳- بیماری به سوی مرگ، ص ۱۰۵
- ۴- همان، ص ۵۶
- ۵- همان
- ۶- همان، ص ۷۵
- ۷- بیماری به سوی مرگ، ص ۷۵
- ۸- همان، ص ۳۳
- ۹- همان، صص ۴۰-۴۱
- ۱۰- همان، ص ۴۳
- ۱۱- همان، ص ۵۷

## معرفی کتاب



## موسوعه الامام الجواد (ع)

این کتاب که در دو جلد به چاپ رسیده است، روایات منقول از امام جواد (ع) را بر اساس تقسیم‌بندی‌های خاصی جمع آورده است. مأخذ تمامی روایات به دقت در پاورقیها ذکر شده است. برخی احادیث مفصل نیز که دارای موضوعات مختلفی هستند علاوه بر اینکه به طور کامل در باب خاص خود نقل شده‌اند، تقطیع شده و قسمتهای مختلف آنها در ابواب مربوطه آمده است. مصادر کتاب که بالغ بر ۲۰۷ منبع است با مشخصات کامل در پایان جلد دوم ذکر شده‌اند.

کتاب مجموعاً دارای ۹ فصل است که هر فصل خود دارای ابوابی است بدین شرح:

فصل اول: در نسب و احوال آن حضرت. باب اول: تولد حضرت، باب دوم: اسامی حضرت، باب سوم: شمائل حضرت، باب چهارم: نزدیکان حضرت، باب پنجم: سن و مدت امامت حضرت، باب ششم: وصیت، شهادت، و مدت عمر آن حضرت و مسائل مربوط بدانها  
فصل دوم: در فضائل آن حضرت. باب اول: تنصیب بر امامت حضرت، باب دوم: تنصیب بر امامت و مناقب حضرت، باب سوم: مناقب و نشانه‌های امامت حضرت، باب چهارم: در معجزات حضرت، باب پنجم: در زیارت و توسل به آن حضرت، باب ششم: سخنان علما و دیگران درباره عظمت آن حضرت.

فصل سوم: در سیره اجتماعی آن حضرت. باب اول: در سیره و سنتهای حضرت، باب دوم: در احوال حضرت با خلقای زمان خود، باب سوم: در ممدوحین و مذمومین بر لسان آن حضرت، باب چهارم: افراد مورد اطمینان و یاران حضرت.

فصل چهارم: در عقاید. باب اول: در توحید، باب دوم: در نبوت و مباحث مربوط بدان، باب سوم: در امامت و مباحث مربوط بدان، باب چهارم: در معاد و حساب.

فصل پنجم: در احکام، باب اول: در مقدمات فقه، باب دوم: در طهارت، باب سوم: در نماز، باب چهارم: در روزه، باب پنجم: در زکات، باب ششم: در خمس، باب هفتم: در حج، باب هشتم: جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و تقیه، باب نهم: ازدواج و فرزندان، باب دهم:

طلاق و ظهار، باب یازدهم: وقف و رهن، باب دوازدهم: ذین، باب سیزدهم: وصیت، باب چهاردهم: اجاره، باب پانزدهم: شفعه، باب شانزدهم: بیع و تجارت، باب هفدهم: عتق، باب هجدهم: ارث، باب نوزدهم: صید و ذباجه، باب بیستم: اطعمه و اشربه، باب بیست و یکم: لباس و تجمل، باب بیست و دوم: ایمان و نذر، باب بیست و سوم: حدود و دیات.

فصل ششم: در قرآن و ادعیه، باب اول: روایات آن حضرت درباره قرآن، باب دوم: ادعیه و اذکار.  
فصل هفتم: در مواعظ و طب. باب اول: در مواعظ و حکم حضرت، باب دوم، در طب.  
فصل هشتم: در احتجاجات و مکتوبات. باب اول: در احتجاجات و مناظرات آن حضرت، باب دوم: در مکتوبات آن حضرت.  
فصل نهم: در روایاتی که از پدران خویش و دیگران نقل فرموده‌اند. باب اول: در احادیث قدسی، باب دوم، در روایات از ملائکه، باب سوم: در روایت از انبیاء، باب چهارم در روایت از ائمه (ع)، باب پنجم: در روایت از دیگران.

